

# شورش‌های اجتماعی و مساله‌ی محرومیت نسبی (مطالعه موردی: قیام ۱۵ خرداد در ورامین)

علی اردستانی\*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه سمنان

احسان تاجیک

کارشناس ارشد و مدرس مدعو گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور واحد ایوانکی

## چکیده

اهمیت قیام ۱۵ خرداد در پیروزی انقلاب اسلامی امری نیست که بر کسی پوشیده باشد. در واقع اگر بخواهیم بر نقطه عطفی در روابط میان دولت و ملت در رژیم انگشت بگذاریم، باید بر همین امر تاکید کنیم. پیروزی هر انقلابی به مجموعه‌ای از عوامل عینی و ذهنی وابسته است؛ از جمله؛ رهبری، سازماندهی نیروها و نارضایتی عمومی که عمدتاً در شکل خشونت‌های اجتماعی نظیر اعتصابات، تظاهرات، شورش‌ها و جنگ داخلی بروز می‌یابد. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نیز خارج از این قاعده نمی‌باشد و در پیروزی آن تمامی این عوامل را می‌توان به نوعی جستجو کرد. صرف نظر از عوامل دخیل در پیروزی انقلاب‌ها، شورش‌های اجتماعی بحثی اساسی در نظریه‌های انقلاب هستند که به واسطه‌ی همین اهمیت، نظریه‌های مختلف کوشیده‌اند آن را توضیح دهند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه محرومیت نسبی می‌باشد. تا آنجا که به انقلاب سال ۵۷ مربوط می‌شود، بدون تردید مهم‌ترین این شورش‌ها را باید در شورش اجتماعی ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ جستجو کرد. مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر یکی از مهم‌ترین کانون‌های این شورش اجتماعی - یعنی منطقه‌ی ورامین - و در پرتو نظریه محرومیت نسبی به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این شورش اجتماعی بپردازد.

## کلید واژه‌ها

خشونت مدنی، شورش، محرومیت، روحانیت، انقلاب.

## مقدمه

شاید یکی از پیچیده‌ترین بخش‌ها در فهم انقلاب‌ها به ریشه‌های آن باز می‌گردد. دست کم امروزه مشخص گردیده است که هیچ انقلابی تک علتی نیست و مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در بروز آن دخیل می‌باشند. این عوامل را، چنان‌که برخی از نظریه‌پردازان پیشنهاد کرده‌اند، می‌توان به دو دسته کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم کرد که به‌گونه‌ای دیالکتیکی در یکدیگر تاثیر می‌گذارند. نظریه‌های مختلفی نیز که در راستای تبیین انقلاب‌ها مطرح شده است، کوشیده‌اند تا به توضیح همین عوامل کوتاه‌مدت و بلندمدت بپردازند. مهم‌ترین عوامل دخیل در پیروزی یک انقلاب را می‌توان در نارضایتی عمومی، رهبری، بسیج سیاسی و شکاف در بلوک قدرت به‌ویژه جدا شدن نیروهای نظامی از آن دانست. کاملاً روشن است آنچه که تمام عوامل به‌نوعی به آن وابسته‌اند، وجود نارضایتی عمومی می‌باشد که در طی زمان به وجود می‌آید و بی‌توجهی حکومت‌ها به آن می‌تواند سایر عوامل را به حرکت درآورد. تجلی‌گاه این نارضایتی عمومی را باید در شورش‌های اجتماعی دانست که در کشورهای در معرض انقلاب پدیدار می‌گردد. تاملی کوتاه بر تحولات دویست ساله اخیر ایران موید همین مساله است. شورش رژی (قیام تنباکو)، انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ و... همگی دال بر وجود نارضایتی عمومی عمیق و گسترده در میان ایرانیان می‌باشد که همین تداوم نارضایتی عمومی در ایران اهمیت بررسی آن را دو چندان می‌کند. مقاله حاضر می‌کوشد تا در پرتو نظریه محرومیت نسبی به بررسی این پدیده در وقایع مربوط به قیام ۱۵ خرداد در منطقه ورامین بپردازد.

البته، چنان‌که می‌دانیم، صاحب‌نظران مسائل سیاسی در مورد علل شکل‌گیری قیام پانزده خرداد در سال ۱۳۴۲، تاکنون نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند و هر یک بنا به زاویه نگاه خود به این مساله نگریسته‌اند. در میان این نظرات، عده‌ای علل عمده شکل‌گیری آن را از بُعد مذهبی در باب دستگیری امام خمینی (ره) به عنوان مرجع تقلید و از طرفی سرکوب مردم مذهبی توسط دستگاه پهلوی و عده‌ای دیگر مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در شرایط بحرانی آن روز را علل اصلی شکل‌گیری قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ می‌دانند؛ که هر یک از این نظریات در جای خود محل تامل و بررسی می‌باشد. بر همین اساس، در ابتدا به بررسی نظریه محرومیت نسبی پرداخته و سپس به چگونگی شکل‌گیری این واقعه در منطقه ورامین اشاره می‌کنیم؛ در ادامه هم به آزمون، تطبیق و ارزیابی این نظریه با موضوع تحت مطالعه می‌پردازیم.

## نظریه محرومیت نسبی

این نظریه در ذیل نظریه‌های روان‌شناسانه انقلاب قرار دارد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ و در پی اغتشاشات شهری در ایالات متحده آمریکا مطرح گردید. در این تئوری به بررسی تجربی مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های جمعی ناظر بر عملکرد اقتصادی و دگرگونی اجتماعی پرداخته می‌شود. به‌طور کلی، محرومیت نسبی ناظر به محرومیت از چیزی است که شخص باور و اعتقاد دارد که استحقاق آن را دارد و عمدتاً معطوف به افراد ناراضی و ناخشنودی است که به هنگام مقایسه وضعیت خود با دیگران در می‌یابند که از آنچه استحقاقش را دارند، کمتر دارند. (Bayertz, 1999: 144) شائوفر آن را به‌عنوان تجربه آگاهانه از اختلاف منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت‌های شخص تعریف می‌کند. (Schaefer, 2008: 69) در علوم اجتماعی معمولاً از این اصطلاح برای توصیف احساسات یا اقدامات ناشی از محرومیت اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی سود می‌جویند که نسبی هستند تا مطلق. مفهوم محرومیت نسبی نتایج مهمی برای هم رفتار و هم ایستارها، از جمله احساسات ناشی از اضطراب‌ها، ایستارهای سیاسی و مشارکت در عمل جمعی، در بر دارد. دانشمندان علوم اجتماعی، به‌ویژه علم سیاست و جامعه‌شناسان، محرومیت نسبی را به‌عنوان عامل بالقوه جنبش‌های اجتماعی و انحراف در نظر می‌گیرند که می‌تواند به وضعیت‌های حادی مانند شورش، تروریسم و جنگ‌های داخلی و یا انحرافات اجتماعی نظیر جرم و جنایت منجر شود. برای مثال، برخی از پژوهشگران علوم

اجتماعی شورش‌ها را بر حسب احساس محرومیت افراد توضیح می‌دهند که می‌پندارند استحقاق بیشتری از منابع موجود در جامعه دارند. (Merton, 1938: 672-682 & Rose, 1982)

در همین زمینه رابرت گار، به‌عنوان یکی از مهمترین نظریه‌پردازان این حوزه می‌گوید: پیش شرط لازم برای ستیز خشونت‌بار مدنی، وجود محرومیت نسبی است که به‌صورت احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات ارزشی خویش با قابلیت‌های ارزشی ظاهری محیط تعریف می‌شود، توقعات ارزشی، آن دسته از کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌حق شایسته آن می‌بینند، قابلیت‌های ارزشی اشاره به مواردی دارد که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن‌ها را سراغ گرفت، آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه به‌دست آوردن یا حفظ ارزش‌هایی که به‌نحو مشروعی انتظار به‌دست آوردن‌شان را دارند معین می‌کنند. به بیان دیگر، نظریه محرومیت نسبی، نظریه‌ای است که قصد تبیین کشمکش یا خشونت اجتماعی را دارد. گار، مدعی است که انقلابات چیزی جز یک نوع از انواع فوق‌العاده بی‌شمار و باهم مرتبط کشمکش نیستند؛ انقلاب تنها یکی از اشکال خشونت است. از دید گار و سایر نظریه‌پردازان مکتب محرومیت نسبی، همان عواملی که ممکن است هنگام وقوع انقلاب وجود داشته باشد، در سایر اشکال کشمکش مدنی هم می‌تواند وجود داشته باشد. گار سه وجه کشمکش مدنی را بر اساس آشوب، توطئه و جنگ داخلی می‌داند. آشوب، خودجوش‌ترین نوع قیام و شورش است و می‌تواند شامل حوادثی نظیر اعتصابات، شورش یا تظاهرات باشد. توطئه، اشاره به فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای چون کودتا، ترور افراد، یا جنگ‌های کوچک چریکی دارد؛ جنگ داخلی می‌تواند شامل انقلاب هم باشد. آنچه در نظریه محرومیت نسبی در کنار این ویژگی‌ها بیشتر قابل توجه است، شاخص‌های محرومیت درازمدت است که این نوع رفتارهای فوق‌العاده را به‌وجود می‌آورد، که این شاخص‌های محرومیت عبارتند از: ۱. تبعیض اقتصادی ۲. تبعیض سیاسی ۳. جدایی بالقوه که شاخصی است برای مشخص ساختن اهمیت، گروه‌های نژادی یا منطقه‌ای که از لحاظ تاریخی جدایند. (کوهن، ۱۳۸۵: ۲۴۶، ۲۴۹؛ ملکوتیان، ۱۳۷۲)

## قیام ۱۵ خرداد به مثابه‌ی یک شورش اجتماعی

صرف نظر از چستی نظریه محرومیت نسبی، مهم‌ترین موضوع به خود قیام ۱۵ خرداد به‌عنوان یک شورش اجتماعی باز می‌گردد. به‌طور کلی، همان‌طور که می‌دانیم، برنامه اصلاحات ارضی در وهله نخست از اقدامات دولت امینی بود، اما شاه آن را ابتکار خود معرفی کرد و با بهره‌برداری از آن، طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف به انقلاب سفید را اعلام کرد. این طرح شش ماده‌ای افزون بر تقسیم اراضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌گذاران خصوصی، فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش را در بر می‌گرفت. شاه برای مشروعیت بخشیدن به «انقلاب» مورد نظر خود، همه‌پرسی سراسری برگزار کرد. بر اساس گزارش‌های دولت، در بهمن ماه ۱۳۴۱، ۹/۹۹ درصد رأی دهندگان این طرح شش ماده‌ای را تأیید کردند. بیهودگی این تلاش‌ها در خرداد ۱۳۴۲ (اوایل ماه محرم) که هزاران تن از مغازه‌داران، روحانیون، کارمندان، آموزگاران، دانش‌آموزان و دانشجویان، کارگران مزدبگیر و بیکار علیه شاه به خیابان‌ها ریختند، آشکار شد. فراخوانی مردم به راهپیمایی علیه شاه، توسط اصناف، بازاریان، جبهه ملی و مهم‌تر از همه چهره‌ی مخالف جدیدی به نام آیت‌الله روح‌الله خمینی انجام گرفت. آیت‌الله خمینی پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در سال‌های ۴۴-۱۳۴۱، سخنرانی‌های خود را آغاز کرد. اگرچه مخالفت بیشتر روحانیون معطوف به اصلاحات ارضی و حقوق زنان با رژیم بود، اما انتقادات آیت‌الله خمینی ابعاد وسیع‌تری داشت و به رواج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، از بین بردن استقلال دانشگاه، نادیده گرفتن نیازهای اقتصادی بازرگانان، کارگران و دهقانان، تضعیف و نابودی اعتقادات اسلامی مردم، تشویق غرب‌زدگی، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان، فروش نفت به اسرائیل و تشدید مداوم دیوان‌سالاری دولتی معطوف می‌گردید. قیام پانزده خرداد ۱۳۴۹ سه روز به طول انجامید، ده‌ها و شاید صدها

کشته برجای گذاشت و نه تنها تهران و قم بلکه اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز را هم در بر گرفت. البته رژیم این قیام را سرکوب کرد و از گسترش آن به شهرهای دیگر جلوگیری کرد؛ کارمندان و کارگران بخش صنعتی به‌ویژه کارگران صنعت نفت نیز در سازماندهی یک اعتصاب عمومی با شکست روبرو شدند. نیروهای مسلح تنها پس از سه روز عملیات، اوضاع را به حالت عادی بازگرداندند. رهبران مخالف نیز نه به دنبال تحولاتی تندرو، بلکه اصلاحات معتدل بودند. آیت‌الله خمینی تا اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ خواستار از بین رفتن سلطنت و برقراری جمهوری اسلامی نبود. شاه پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، رهبران جبهه ملی را دستگیر و آیت‌الله خمینی را به ترکیه تبعید کرد که از آنجا نیز به عراق رفت. اگر چه شاه توانست قدرتش را تثبیت کند، اما خاطره کشتارهای خرداد ۱۳۴۲ آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در فرصتی مناسب شعله ور شود. همان‌طور که بحران تنباکو سال ۱۲۶۹ تمرینی برای انقلاب مشروطه بود، رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ نیز تمرینی برای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲۱۲۶).

در این میان نباید از نقش روحانیت پایین مرتبه غافل ماند؛ آنها در حد فاصل مرجعیت با بازار و توده‌های مردم قرار داشتند. از آنجاکه امکان برقراری ارتباط مستقیم با مراجع تقلید برای همگان مقدور نبود، این ارتباط را روحانیون برقرار می‌ساختند. آنها به‌عنوان رابط و پیام‌رسان در منطقه، روستا، شهر و پایگاه خود عمل می‌کردند؛ آنها معمولاً این دیدارها را جهت پرداخت وجوه شرعی، اخذ دستورات لازم و کسب پاسخ‌های شرعی و مانند آن انجام می‌دادند. پایگاه فعالیت آنها مساجد، هیئت‌ها، حسینیه‌ها، اماکن و مراسم متعدد مذهبی بود؛ در ایام محرم، رمضان، اعیاد و وفات کار آنها رونق می‌گرفت. در درون حوزه‌ها نیز طلاب شهرهای مختلف به تبادل افکار و طرح مسایل محل سکونت خود می‌پرداختند؛ لذا اخبار و اطلاعات با سرعت فزاینده‌ای انتشار می‌یافت، به همین خاطر خبر دستگیری امام خمینی (ره) در فاصله اندکی در سراسر کشور پیچید. (مقصودی، ۱۳۸۸: ۳۷۱).

### ۱.۱. اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم ورامین در سال ۱۳۴۰-۴۱

صرف نظر از ابعاد این قیام در بعد ملی، آنچه برای کار ما از اهمیت اساسی‌تری برخوردار است بررسی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ورامین در سال‌های مقارن با قیام ۱۵ خرداد می‌باشد. در این زمینه باید به سه عامل مهم توجه داشت که کل فضای این دوره را تحت الشعاع خود قرار داده بود: اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و فوت آیت‌الله بروجردی. در ادامه به ترتیب به بررسی این عوامل می‌پردازیم.

#### ۱) اصلاحات ارضی و نقش آن در کشاورزی ورامین

قبل از پرداختن به مسئله اصلاحات ارضی در ورامین بایستی توجه کرد در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱، املاک پهلوی در ورامین بین روستائیان تقسیم شد و در نتیجه با ایجاد مؤسسات اقتصادی نظیر شرکت تعاونی مصرف روستایی و بانک عمران، کشاورزان توانستند با اخذ وام و مساعدت‌های دولتی، زمین‌های واگذار شده را به زیر کشت ببرند و سال به سال قسط زمین‌های دریافتی خود را بپردازند (حاجی بیگی کندی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). از تابستان ۱۳۴۰، مرحله اول اصلاحات ارضی در مناطق مختلف کشور آغاز شد و تا سقوط دولت امینی در تیرماه ۱۳۴۱ ادامه داشت. مرحله دوم با قانون جدید اصلاحات ارضی در دی ماه ۱۳۴۱ در دوره نخست وزیری اسدالله اعلم شروع شد که، شاه خود را مجری و متکبر اصلاحات ارضی می‌دانست که تحت عنوان «انقلاب سفید» و سپس «انقلاب شاه و مردم» اصلاحات ارضی این طرح معرفی نمود که در آن موقع حسن ارستجانی، وزیر کشاورزی کابینه امینی مجری اصلاحات ارضی بود.

اصلاحات ارضی در منطقه ورامین نیز به اجرا درآمد؛ ولی از آنجاکه ده سال قبل از اجرای اصلاحات ارضی در ورامین املاک سلطنتی که بخش عمده‌ای از املاک آن منطقه محسوب می‌شد، بین روستائیان تقسیم گردیده بود، روستائینی که در جریان اصلاحات ارضی و یا قبل از آن، به هنگام تقسیم اراضی سلطنتی در ورامین صاحب زمین شده بودند نیز بعد از گذشت چند سال، با مشکلات عدیده‌ای روبرو شدند. اول اینکه ارباب و مباشر را که اداره‌کننده‌ی کارهای کشاورزی بودند از دست دادند و خودشان نیز نتوانستند جای خالی آنها را پر کنند، دوم اینکه قبل از اجرای

برنامه اصلاحات ارضی، ارباب به علت داشتن بنیهِ مالی قوی، قنات‌ها و کانال‌های آب را لایروبی و از تخریب آنها جلوگیری می‌نمود، ولی کشاورزان به دلیل ضعف بنیهِ مالی قادر به این کارها نبودند و در بسیاری از نواحی، قنات‌ها به علت عدم رسیدگی خشک و بی‌آب شدند و این ضربه‌ی هولناکی به کشاورزی منطقه بود. سوم اینکه مدیریت کارآمد ارباب می‌توانست محصولات کشاورزی را با حداقل ضرر و زیان وارد بازار کند و به فروش برساند، ولی کشاورزان جدید به خوبی از عهده‌ی این کار بر نمی‌آمدند و مهم‌تر از همه اینکه زمین‌های واگذار شده، از نظر وسعت بسیار کم و پراکنده بودند و کفاف تأمین زندگی یک خانواده را نمی‌دادند؛ زیرا به هر روستایی حدود هشت هکتار و یا کم‌تر زمین تعلق گرفته بود. بنابراین، کشاورزانی که بعد از اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، از سویی روز به روز ضعیف‌تر می‌شدند و قادر به بهره‌برداری مفید از زمین‌های کشاورزی خود نبودند و از سوی دیگر می‌بایست هر سال قسط زمین‌های واگذار شده را بپردازند. (حاجی بیگی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۳۱) با توجه به این شرایط وضعیت صنعت کشاورزی هم به لحاظ تولید محصولات کشاورزی و هم تقسیم زمین‌هایی که در اصلاحات ارضی میان کشاورزان منطقه ورامین انجام گرفته بود، در مرحله بحرانی به سر می‌برد. باید توجه داشت که این صنعت به عنوان قطب بزرگ اشتغال مردم منطقه ورامین در دهه‌ی ۱۳۴۰ به حساب می‌آمد و اکثریت مردم منطقه ورامین در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، چه پیش و یا پس از آن دهه به کشاورزی اشتغال داشته‌اند و حتی امروزه نیز عمدتاً به امور کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

## ۲) انقلاب سفید، لایحه انجمن ایالتی و ولایتی و واکنش مردم ورامین نسبت به آن

در ۱۹ دی ۱۳۴۱، محمدرضا شاه طرح ابتکاری خود را در شش اصل، به نام «انقلاب سفید» اعلام کرد و اظهار داشت که من به عنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه‌گانه، این اصول را بدون واسطه به آرای عمومی می‌گذارم و مستقیماً رأی ملت ایران را در اجرای آنها تقاضا می‌کنم و آن اصول به قرار زیر است:

۱- الغای نظام ارباب رعیتی ۲- ملی شدن جنگل‌ها ۳- فروش سهام کارخانجات دولتی به کارگران ۴- سهیم کردن کارگران در منافع کارخانه‌ها ۵- اصلاح قانون انتخابات ۶- ایجاد سپاه دانش.

با اعلام اصول انقلاب سفید از طرف شاه، موج اعتراضات از طرف روحانیون و مردم شروع شد و امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی، آیت‌الله سیداحمد خوانساری مخالفت خود را با این طرح اعلام داشتند؛ مردم منطقه ورامین نیز نسبت به انقلاب سفید واکنش‌های متفاوتی از خود بروز دادند.

آقای علی محمد کاشانی در کتاب انقلاب اسلامی در ورامین در این رابطه می‌گوید: «عده‌ای از کشاورزان که به دنبال سودجویی از اصلاحات شاه، مخصوصاً اصلاحات ارضی بودند، خوشحال بودند ولی عده‌ای دیگر، از برنامه‌ها و اصلاحات رژیم، از جمله انقلاب سفید شاه ناراضی بودند و با آنها مبارزه منفی داشتند و سعی می‌کردند با رژیم همکاری نمایند اما مبارزه علنی نداشتند.» (حاجی بیگی، ۱۳۸۳: ۲۳۸)

در بحث برگزاری طرح انقلاب سفید در فروردین ۶ بهمن ۱۳۴۱، با توجه به تبلیغات گسترده و تقلب‌های انتخاباتی دستگاه حاکم، مردم منطقه ورامین بنا به اسناد تاریخی حدود ۵ هزار نفر رأی دادند؛ در صورتی که طبق آمار سال ۱۳۴۵، جمعیت شهرستان ورامین ۶۷۲۴۵ نفر بوده است؛ که عدم مشارکت اجتماعی مردم در اموری جاری در آن مقطع بنا به عواملی خاص و متفاوت بسیار در سطح پایین قرار داشته است. لازم به ذکر می‌باشد در مورد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مردم ورامین عکس‌العمل خاصی از خود نشان نداده‌اند و در این زمینه شاهدی به دست نیامده است.

## ۳) رحلت آیت‌الله بروجردی و تأثیر آن بر مردم ورامین

آیت‌الله سیدحسین بروجردی، از مراجع بزرگ تقلید در ایران و جهان اسلام در مقطع سال ۱۳۴۰ به حساب می‌آمد، که بنا به همین اهمیت، اکثریت مردم منطقه ورامین از ایشان در مسائل شرعی تقلید می‌نمودند. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، مردم شهرستان ورامین از آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خوبی، آیت‌الله حکیم تقلید می‌نمودند. در

سال‌های بعد از ۱۳۴۲، مردم منطقه ورامین از امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شاه‌رودی نیز تقلید می‌کردند. در کنار این مسأله بایستی توجه کرد که مردم منطقه ورامین در دهه‌ی ۴۰ به لحاظ فرهنگ و ارزشی حاکم بر این شهرستان، اصالتاً ریشه‌های مذهبی داشتند و از بافت فرهنگی مذهبی، سنتی برخوردار بودند و مراجع تقلید و روحانیون نفوذ زیادی در بین مردم منطقه داشتند.

### دستگیری امام خمینی و آغاز قیام پانزده خرداد ۴۲ در شهرستان ورامین

با خبر دستگیری امام خمینی و آغاز اعتراضاتی در شهرهایی همچون تهران، شیراز، مشهد، تبریز و ... خبر دستگیری امام خمینی به ورامین نیز می‌رسد، در همین رابطه حاج حسن اردستانی جعفری یکی از حاضران در واقعه پانزده خرداد، می‌گوید: «صبح روز ۱۵ خرداد حدود ساعت ۸ صبح در مغازه خودم بودم، حاج عباس رحیمی که آن موقع در قم منزل داشت و با من رفیق و همکار صمیمی بود به مغازه‌ام آمد و بعد از سلام گفت: چرا مغازه‌ات را نبستی؟ گفتم: باشد مراسم بنی‌اسد که شروع شد، می‌بندم و می‌آیم. گفت: دیشب مرجع تقلید ما آقای خمینی را دژخیمان شاه در قم دستگیر کردند و به تهران بردند؛ امروز حتماً قم و تهران و جاهای دیگر مغازه‌ها را می‌بندند و اعتراض می‌کنند. بدین خاطر است که می‌گویم چرا مغازه‌ات را نبستی. من با شنیدن این خبر خیلی ناراحت شدم و سریع گفتم: چشم، باشد، همین الان می‌بندم. ظاهراً حاج عباس رحیمی آن شب باید از قم آمده باشند و وقتی خبر را به من رساندند ساعت ۸ صبح گذشته بود. از طرف دیگر حاج آقا رضا نیری نیز از تهران خبر دستگیری آقای خمینی را آوردند؛ این خبر را در حسینیه‌ی حاج غلامعلی رحیمی به عده‌ای رساندند؛ ولی من اولین بار این خبر را مستقیماً از حاج عباس رحیمی در مغازه‌ام شنیدم. البته حاج عباس رحیمی و حاج آقا رضا نیری از قبل با هیأت مؤتلفه اسلامی در ارتباط بودند و بدین خاطر ظاهراً هیأت مؤتلفه در رساندن این خبر به نقاط مختلف باید نقش مهمی داشته باشد (حسین زاده، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۹).

ایشان در دنباله می‌افزایند: «آقای محمد تقی علایی در حسینیه مزبور روضه خوانی می‌کرد که بعد از دریافت خبر دستگیری امام، نوحه را عوض کرد و مردم را به رفتن به صحن امام زاده جعفر (ع) تحریک کرد. سپس به صحن امامزاده جعفر (ع) آمدیم و در آنجا حاج حسن مقدس رفت میکروفون را از مداح گرفت و خبر دستگیری امام خمینی را با گریه و زاری به مردم ابلاغ کرد. تقریباً ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه صبح بود که مردم با هم مشورت می‌کردند که چکار کنند. من رفتم میکروفون را گرفتم و به مردم گفتم: ما هم می‌خواهیم برای گرفتن رادیو و تلویزیون و آزادی امام، به سمت تهران حرکت کنیم. همه در ساعت یک ظهر در صحن آماده باشند و آنهایی که دوست دارند کفن بپوشند، کفن برتن کنند و به صحن بیایند. من خودم به خانه رفتم، غسل شهادت کردم، کفن پوشیدم و چوب به دست گرفتم و با پای برهنه حرکت کردم. ساعت یک ظهر در صحن آماده شدیم، جمعیت حاضر در صحن حدود ۵ هزار نفر بودند و کفن‌پوشان حدود هزار نفر بودند. اول کفن پوشان از صحن بیرون آمدند و سپس جمعیت به دنبال آنها خارج شدند. مردم در آن موقع شعار می‌دادند «خمینی، خمینی، خدانگهدار تو، بمیرد، بمیرد، دشمن خونخوار تو» از بازار بیرون رفتیم و مغازه‌هایی که باز بودند، مورد حمله قرار گرفت و شیشه‌های آنها شکسته شد، البته فقط دو مغازه باز بود. نزدیک گاراژ پیشوا دست به دست هم دادیم و به صورت زنجیروار در مقابل زنان ایستادیم و مانع حرکت آنها شدیم تا آنان به خانه‌هایشان برگردند و با جمعیت نیایند؛ در پل حاجی دیدیم باز زنان می‌آیند، در آنجا نیز مانع حرکت آنها شدیم. از شهر خارج شدیم و در بیرون شهر، مرحوم شیخ ابوالقاسم محی‌الدین بالای دیوار رفت و گفت: مردم، ما که می‌رویم هیچ انتظار برگشتن نداریم؛ ممکن است شهید، زخمی و دستگیر شویم. هرکس که برای خدا حرکت کرده این چیزها را باید قبول کند و هر کسی که می‌ترسد برگردد. آقای محی‌الدین و یک روحانی دیگر به نام شیخ فتح‌الله صانعی در جلوی جمعیت حرکت کردند و مردم نیز به دنبال آنها به راه افتادند. از روستاهای اطراف پیشوا، عده‌ای نیز به جمعیت ما افزوده شدند. مردم داس، چوب و شمشیر و حتی اسلحه‌ی کلت کمری در دست داشتند؛ بعد از پشت

سرگذاشتن مسافت بین پیشوا و ورامین، به نزدیک آن شهر رسیدیم و در ابتدای شهر دیدیم مردم ورامین به استقبال ما آمده‌اند و در آنجا هر دو جمعیت به همدیگر پیوستند و به سمت داخل شهر ورامین حرکت کردیم. (حاجی بیگی، ۱۳۸۳: ۲۴۹۵۰).

آقای محمد معصومشاهی از دیگر شاهدان عینی قیام پانزده خرداد ورامین در آن روز اظهار می‌دارد: پس از اینکه خبر مزبور در ساعت ۲ بعدازظهر به ورامین رسید، مردم این شهر تصمیم گرفتند در همان ساعت برای آزادی امام به سمت تهران حرکت کنند. در همین موقع باخبر شدیم که عده‌ای از مردم پیشوا، به صورت کفن‌پوش به سوی ورامین در حرکت هستند؛ در نتیجه افرادی که در ورامین اجتماع کرده بودند و می‌خواستند به تهران بروند، برای استقبال مردم پیشوا و روستاهای اطراف آن به سمت جاده‌ی قلعه سین رفتند و در آنجا هر دو گروه به هم پیوستند. سپس تظاهرکنندگان و کفن‌پوشان ورامین و پیشوا، متحداً در حالی که شعارهای تندى علیه رژیم پهلوی می‌دادند، به طرف مرکز شهر ورامین حرکت کردند و تا جلو شهربانی ورامین، دوری در آن شهر زدند و به سوی جاده تهران به حرکت درآمدند. «جمعیت خشمگین در حالی که شعارهای کوبنده علیه رژیم پهلوی سر می‌دادند، بدون هیچ مزاحمتی از پیشوا به راه افتادند و به ورامین رسیدند. در ورامین نیز عده‌ای از اهالی آن شهر و روستاهای اطراف به آنها افزوده شدند و بدون کوچکترین درگیری و مخالفتی از طرف نیروهای انتظامی مستقر در شهر ورامین از شهر مزبور خارج شدند. حتی گروهان ژاندارمری که در کنار کارخانه قند ورامین مستقر بود، هیچ عکس‌العملی نسبت به تظاهرکنندگان نشان نداد. راهپیمایان حدود ساعت ۵ بعداز ظهر به نزدیک باقراآباد رسیدند و از دور متوجه شدند که نیروهای نظامی و انتظامی جاده را بسته‌اند. در آن موقع دیدند حرف‌های افرادی که از تهران می‌آمدند و به آنها هشدار می‌دادند، صحت دارد، ولی باز هم فکر نمی‌کردند کار به کشتار عمومی بکشد، لذا علی‌رغم هشدار نیروهای نظامی از طریق بلندگو، کماکان به سمت پل باقراآباد حرکت کردند. در این موقع بود که فرمانده نیروهای نظامی که فردی به نام سرهنگ بهزادی بود، دستور تیراندازی را داد. با شروع تیراندازی عده‌ای که در جلوی راهپیمایان بودند، کشته و زخمی شدند و به زمین افتادند و بقیه‌ی جمعیت اقدام به فرار نمودند. (حاجی بیگی، ۱۳۸۳: ۲۴۹۵۵) نیروهای نظامی بعد از به رگبار بستن مردم و پراکنده شدن آنها، از میان کشته‌شدگان و زخمی‌ها گذشتند و به سمت ورامین حرکت کردند و عده‌ای را که دستگیر کرده بودند به همراه جنازه‌های باقی مانده به تهران فرستادند و بدین صورت قیام پانزده خرداد پایان یافت.

## نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، چنان‌که اشاره شد، براساس نظریه محرومیت نسبی خاستگاه اصلی خشونت‌های اجتماعی که ما در قالب شورش‌ها و انقلابات به آن می‌پردازیم، ریشه در بعد روانی انسان‌ها دارد و به احساس محرومیت از چیزی بر می‌گردد که فرد باور دارد که استحقاق آن را دارد. تا آنجا که به کار ما در اینجا مربوط می‌شود ریشه اصلی قیام ۱۵ خرداد در منطقه ورامین نیز به وجود مجموعه‌ای از تبعیضات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این منطقه بر می‌گردد که مردم میان انتظارات مردم با آنچه در واقعیت وجود داشت شکاف عمیقی را به وجود آورده بود. در واقع نقش روحانیت و رهبری آن را، در این قیام باید در وجود همین شکاف‌ها و تبعیضات جستجو کرد. آنها با آگاهی از مجموعه این عوامل و -چنان‌که اشاره شد- وجود جو مذهبی و سنتی حاکم بر این منطقه توانستند به سازماندهی نیروهای مخالف بپردازند. در واقع، واقعه پانزده خرداد ۱۳۴۲ در ورامین با خیر دستگیری امام خمینی و هم‌زمانی انتشار این خبر در روز بنی اسد که مردم مشغول عزاداری بوده‌اند، شکل گرفت. پس در وهله نخست علت را باید در ویژگی‌های ساختاری هویتی منطقه ورامین جستجو کرد و در مرتبه بعد باید به موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شهرستان ورامین در سال ۱۳۴۲ توجه داشت. شاید مهم‌ترین دلیل را به توان در اجرای نامناسب طرح اصلاحات ارضی در این منطقه دانست که خود به موج ناراضیاتی‌ها دامن زد. برنامه اصلاحات ارضی، که تقسیم اراضی اربابان، میان رعیت‌های منطقه ورامین صورت گرفت، به دلیل مشکلات خاص کشاورزی، طرحی موفق از آب در نیامد؛ که خود

همین موضوع به مشارکت پایین بسیار کم مردم این منطقه در انقلاب سفید منتهی گردید. این رفتارها، که باید آنها را ناشی از نارضایتی مردم منطقه ورامین از وضعیت موجود دانست، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خود را به نمایش گذاشت. چنان‌که اشاره شد، در نظریه محرومیت نسبی شکاف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باعث بروز رفتارهای انقلابی می‌شود. این نظر را باید در پرتو دیدگاه نظریه‌پرداز مهم دیگر این نحله فکری، پیتریم سوروکین، در نظر گرفت که سرکوب غرایز را موجب بروز رفتارهای هنجاری اجتماعی می‌داند. خبر دستگیری امام خمینی به عنوان مرجع تقلید که باید آن را در پرتو بافت فرهنگی مذهبی و سنتی منطقه ورامین و هم‌زمانی آن با مراسم مذهبی بنی اسد در پیشوا در نظر گرفت. باعث گردید تا غرایز سرکوب شده مردم این منطقه سر باز کند و مجال بروز پیدا کند. نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که با شکل‌گیری حادثه‌ی قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ در منطقه ورامین و کشته شدن عده‌ای از افراد این منطقه، فضایی حماسی در میان مردم شکل گرفت و شکاف میان دولت و مردم بیش از پیش افزایش یابد. به تعبیر آبراهامیان، خاطره کشتارهای ۱۳۴۲ در واقع تمرینی برای انقلاب اسلامی ایران بود. به همین دلیل، به نظر می‌رسد بررسی زوایای مختلف این واقعه در تمامی نقاطی که رخ داد، می‌تواند درک جامع‌تری از ریشه‌های اصلی انقلاب ۵۷ در اختیار ما قرار دهد.

## منابع

### الف) فارسی

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
۲. حاجی بیگی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *انقلاب اسلامی در ورامین*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. حسین زاده، سید رضا (۱۳۸۴)، *روایت خرداد*، ورامین: انتشارات صاحب الزمان.
۴. کوهن، الوین استانفورد (۱۳۸۵)، *تنوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
۵. محمودی، سید محمدحسن؛ حیدری، محمدرضا (۱۳۸۹)، *ستارگان درخشان از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا تکرار تاریخ*، ورامین: انتشارات صاحب الزمان.
۶. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۸)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰*، تهران: انتشارات روزنه.
۷. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲)، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: نشر قومس.

### ب) لاتین

1. Rose, Jerry D (1982), **Outbreaks, the sociology of collective behavior**, New York Free Press.
2. Bayertz, Kurt (1999), **Solidarity**, Springer
3. Schaefer, Richard T (2008), **Racial and Ethnic Groups**, 11th Ed., Pearson Education.
4. Merton, Robert K (1938), "**Social Structure and Anomie**", *American Sociological Review* 3: 672-82.
5. Robert Gurr, Ted (1970), **Why Men Rebel**, Princeton University Press.